

بررسی ویژگی‌های زبانی و موتیف‌های شعری شاعران منطقه ارسباران

مریم بیرامی جویند، مریم محمدزاده^۲، رضا آقایی زاهد^۳

چکیده

منطقه ارسباران استان آذربایجان شرقی، شاعران متعددی دارد که در شعر آن‌ها موتیف‌ها و مضامین برجسته ادبیات فارسی تکرار شده است. در این مقاله با معرفی ادبیات این منطقه و نگاهی کلی به جایگاه شعر در آن، زبان شعر این منطقه در دیوان شش شاعر معاصر آن: سالک اهری تبریزی، مرتضی موسوی، حامد اهری، امام‌ویردی سامانی، اسماعیل سلطانی و حسین دوستی بررسی شده است. نتایج بررسی زبان‌شناختی نشان می‌دهد: زبان شعر آن‌ها تحت تأثیر عناصر و واژه‌های خاص موتیف‌های غنائی، عرفانی، حماسی ادبیات کلاسیک است. قالب شعر شان غزل، قصیده، رباعی و دوبیتی است، فقط موسوی در قالب شعر نو، چند شعر دارد. تأثیرپذیری از زبان شعر شاعران کلاسیک در شعر این منطقه به‌ویژه در شعر سامانی دیده می‌شود. در موتیف‌های عرفانی و غنائی کلاسیک، واژه‌های عرفان و غنا فراوانی دارند. واژه‌های غنائی در شعر همه آن‌ها آمده و واژه‌های عرفانی در شعر سلطانی، سالک اهری و حامد اهری شاخصه یافته است. در موتیف وطن‌خواهی زبان و لحن حماسی در شعر حسین دوستی آمده است. در کلیت زبان شعرشان ساده و عاری از تکلف است اما از میان شاعران پژوهش، شعر اسماعیل سلطانی دثسوار و ادامه شعر متکلفانه شعر کلاسیک است.

کلیدواژه‌ها: ارسباران، شعر، زبان، موتیف، واژه

maryam_۰۷۶۲۱۱@yahoo.com

m-moammadzadeh@iau-ahar.ac.ir

agayari۸۷@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

۱ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسنده مسئول)

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۹

مقدمه

زبان، ذهنیت شاعر است مسلماً در هر نوشته‌ای قبل از هر چیز زبان آن دیده می‌شود، شاعر یا نویسنده هرگونه که بیندیشد، اندیشه او در زبان اثر، خود را نشان می‌دهد به گفته شفیعی کدکنی «شعر بیرون از زبان قابل تصور نیست و هرچه هست در تغییراتی است که در زبان روی می‌دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷) بررسی موتیف‌ها و محتوا از طریق زبان صورت می‌گیرد و واژه‌های کاربردی شاعر نشان‌دهنده جهان‌بینی او است. در این مقاله زبان شعر منطقه ارسباران در ارتباط با موتیف‌های شعری-شان بررسی شده است. در منطقه ارسباران، شاعران متعددی در طول قرن‌ها زندگی کرده‌اند و امروزه شاعران مختلفی دارد که در کنار فعالیت‌های زندگی، شعر را ادامه می‌دهند. شعر در این منطقه به دو زبان ترکی و فارسی رایج است. در حوزه شعر فارسی، شاعران برجسته و صاحب دیوان دارد که نشان‌دهنده اهمیت ادب فارسی در کنار زبان بومی منطقه است. در شعر فارسی، با توجه به تحولاتی که در ادبیات معاصر شکل گرفت و جریان‌های شعری ایجاد شد. شعر این شاعران، اغلب در گروه «جریان سنت‌گرایان معاصر» قرار دارد و گرایش به شعر نو و جریان‌های نو معاصر علاقه‌مندی چندانی نیست. از نظر موضوع و موتیف‌های مهم، ادبیات این منطقه، در نگرش کلی، یک ادبیات غنائی، دینی، عرفانی و انقلابی است. شاعرانی دین‌مدار، معتقد، اخلاق‌گرا دارد که شعرشان همسو با مضامین برجسته و متداول ادبیات و تحولات شعر معاصر است. زبان شعرشان نیز در ادامه شعر کلاسیک است و با تحولات معاصر پیش رفته است. واژه‌های شعرشان را در ارتباط با موتیف‌ها و محتوا می‌توان بررسی کرد. در این مقاله، با معرفی ادبیات این منطقه، زبان شعری اشعار شش نفر از شاعران آن بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

بررسی زبان شعر شاعران منطقه ارسباران تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته است و انجام پژوهشی جامع در این خصوص ضروری است. در ارتباط با محتوا و موتیف، پژوهش موجود است و در سایت‌های اینترنتی، وبلاگ‌ها، معرفی شاعران انجام شده و در مواردی ویژگی شعرشان آمده است اما پژوهش مشخص که زبان‌شناسی ادبیات منطقه را بررسی نماید، هنوز چاپ نشده است. پژوهش‌های انجام شده، صرفاً معرفی شاعران در قالب تذکره، معرفی مشاهیر و بررسی کلی تاریخ ادبیات آذربایجان است که به زبان ترکی و فارسی موجود است.

از جمله می‌توان به کتاب «آذربایجان ادبیات تاریخیه بیر باخیش (نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان)» (۱۳۵۸) از جواد هئیت، کتاب «تاریخ ادبیات آذربایجان» (۱۳۸۴) اثر محمدرضا باغبان کریمی و کتاب «برگی از بوستان ادب»، (۱۳۹۲) نوشته سارا قلی پور، کتاب «سخنوران آذربایجان» تألیف عزیز دولت آبادی اشاره کرد که در معرفی زندگی و شعر سخنوران کلاسیک و معاصر ارسباران نوشته‌اند. در این

کتاب‌ها، اشعار شاعران بررسی نشده است. فقط با معرفی شاعر، چند شعر از آن‌ها آمده است. در مواردی موضوع ویژه‌ای در قالب کتاب جمع‌آوری شده است مثل کتاب «ادبیات مرثیه در منطقه ارسباران» (۱۳۹۴) نوشته حسین دوستی است که شعر آیینی شاعران منطقه را جمع‌آوری کرده است؛ اما به تحلیل زبان‌شناسی شعرشان توجهی نیست. در بررسی شعر شاعران پژوهش، پژوهش مجزا و مشخص با بررسی شعر هرکدام از آن‌ها چاپ نشده است فقط یک مقاله با عنوان «بررسی موتیف‌ها و مضامین اشعار فارسی شاعران منطقه ارسباران» از این نویسندگان در سال ۱۴۰۲ در نشریه بهار ادب، چاپ شده است که موتیف و مضامینی که از دوره مشروطیت تا امروز در شعرشان آمده، در اشعارشان تحلیل شده است اما زبان شعر و واژه‌های کاربردی آن‌ها در ارتباط با موتیف و محتوا مورد توجه نیست و پژوهش حاضر با این هدف نوشته شده است.

بحث و بررسی

منطقه ارسباران

ارسباران نام منطقه‌ای کوهستانی در شمال آذربایجان شرقی (تبریز) است. «سرزمین وسیعی که از شمال به رود ارس از مشرق به مشکین و مغان از جنوب به سراب و اوجان از مغرب به مرند و تبریز محدود است.» (سرهنگ بایبوردی، ۱۳۴۱: ۲۱) عنوان قدیمی آن به دلیل وجود کوه‌های سیاه آن، قره‌داغ (کوه سیاه) بود. این عنوان را تا دهه چهل داشت اما بعد از آن با محوریت رود ارس، نامش به ارسباران تغییر یافت «نام قره‌داغ به طور رسمی در سال ۱۳۳۷ به ارسباران تغییر یافت چرا که رود ارس، اراضی وسیعی از ارسباران را حیات بخشیده.» (عباس‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۶) محدوده جغرافیایی آن چندین شهر است «شهرهای اهر، کلیبر، هریس، وَرزقان، خداآفرین و هوراند را شامل می‌شود که تا چند سال پیش محدوده جغرافیایی این منطقه گسترده‌تر از امروز بوده و همه سرزمین‌های کناره رود ارس و نواحی متعددی تا نزدیکی‌های تبریز، مرند، مشکین‌شهر و شبستر را شامل می‌شده است.» (دوستی، ۱۳۹۴: ۲۱). بزرگ‌ترین شهر آن، «اهر» است که به‌عنوان مرکز آن شناخته شده است. «در آبان ماه همین سال (۱۳۳۷) اهر به‌عنوان شهرستان سوم آذربایجان شرقی شد و ارسباران نام گرفت.» (سرهنگ بایبوردی، ۱۳۴۱: ۲۱) در کنار اهر همان‌گونه که گفته شد، شهرستان‌های دیگر نیز هستند؛ اما در کلیت تاریخچه ارسباران را می‌توان در تاریخ دو شهرستان معروف استان آذربایجان شرقی جست‌وجو کرد. یکی شهرستان اهر که در گویش محلی به آن ارسبار یا ارسباران هم می‌گویند و دیگری شهرستان کلیبر که بیشتر بخش‌های ارسباران در این شهرستان قرار داشته و در گذشته «بذ» نامیده می‌شد. اهر بزرگ‌ترین شهر و مرکز ارسباران محسوب می‌شود. «شهرستان اهر، مرکز منطقه ارسباران به ارتفاع ۱۳۴۱ متر از سطح دریا در ۱۱۳ کیلومتری تبریز واقع شده و ۱۷ دقیقه و ۱۲ ثانیه با تهران اختلاف ساعت دارد و با توجه به ارتفاع

مذکور، بلندترین نقطه از سطح دریا بین تمام شهرهای آذربایجان شرقی است. وسعت شهرستان اهر، از مساحت بسیاری از کشورها از جمله قطر، لبنان، لوکزامبورگ و قبرس بیشتر است و حدود ۱۲۱۹۷ کیلومتر مربع، مساحت دارد.» (دوستی، ۱۳۷۳: ۴۹). بعد از اهر، شهرستان کلبهر که در نزدیکی قلعه بابک واقع شده است، جلوه‌گاه ارسباران است.

شعر ارسباران

شاعران بسیاری در این منطقه زندگی کرده‌اند و در حال حاضر نیز فعالیت شاعران قدیمی و جوان ادامه دارد. در آثار متعددی نیز سخنوران ارسباران معرفی شده‌اند. برخی از شاعران منطقه، فقط چندین شعر دارند که در مجموعه‌ها آمده است اما برخی به طور مستقل دیوان شعر دارند. در این مقاله شاعران دوره پهلوی تا امروز مورد بررسی قرار گرفته‌اند که از میان آن‌ها شعر شش شاعر بررسی شده است. معرفی کوتاه این شاعران در ادامه آمده است.

سید مرتضی موسوی

مرتضی موسوی از شاعران دوره پهلوی است. وی در سال ۱۳۲۱ در روستای «رشت‌آباد» قدیم از توابع شهر اهر به دنیا آمد. «تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود به پایان برد و دوره متوسطه را در شهرستان اهر به اتمام رسانید و سپس در تبریز از دانشسرا فارغ‌التحصیل شد و سمت شریف آموزگاری یافت و در اغلب شهرها و دهات این مرز و بوم وظایف خطیر آموزگاری را به نحو مطلوب انجام می‌داد.» (موسوی، ۱۳۶۵: ۵) وی در این دوران، شعرسرای را آغاز کرد و آثارش در روزنامه‌هایی مثل کیهان، اطلاعات، مجله جوانان و عصر تبریز چاپ می‌شد (همان) سرانجام در سال ۱۳۵۴ در سن ۳۴ سالگی از دنیا رفت. به گفته دوستی «سید مرتضی موسوی اهری، شاعر و ادیبی بود که اگر فرصت ادامه زندگی می‌یافت آثار ارزنده و ماندگاری می‌آفرید و نامی بزرگ برایش در تاریخ ادبیات مطرح می‌شد.» (دوستی، ۱۴۰۲: ۱۱) موسوی به شیوه کلاسیک و نو شعر سروده است اما در شعر نو موفق‌تر است. تنها مجموعه شعر «سوتک» از وی باقی مانده است و با تخلص «موسوی» شعر سروده است.

سالک اهری تبریزی

علی‌اکبر ابن‌زین‌العابدین متخلص به سالک اهری در سال ۱۲۷۱ شمسی در شهر اهر به دنیا آمد. «دوران طفولیت این شاعر در اهر سپری‌گشته و بعدها به همراه خانواده در تبریز رحل اقامت می‌افکند. تحصیلات مکتبی ایشان نیز در شهر تبریز شکل می‌گیرد. شاعر در عنفوان جوانی در اداره دخانیات استخدام گردید و از همان اداره به مقام بازنشستگی نائل می‌آیند.» (اهری، ۱۳۹۸: ۱۱) شاعری را از دوره جوانی آغاز کرده و با تخلص «سالک» شعر سروده است. وی سرانجام در سال ۱۳۵۸ از دنیا رفته و در قبرستان دوره‌چی تبریز به خاک سپرده شده است. اشعار وی در کتابی به همین نام توسط رضا همراز

گردآوری شده است. البته هم‌زار در مقدمه نوشته است که این دیوان همه آثار او نیست و همه اشعار او در دسترس نبودند. آنچه در دفتر تدوین گردیده اوراق پراکنده‌ای است که به صورت تصاویری کم‌رنگ در اختیار ما بود و از تمام نوشته‌های او اطلاعی در دست نداریم (همان: ۷)

امام‌ویردی سامانی

امام‌ویردی سامانی در سال ۱۳۲۵ در شهر کلیبر ارسباران به دنیا آمد. امروزه نیز همان‌جا زندگی می‌کند و در مؤسسه انجمن ادبی حکیم نباتی مشغول فعالیت است. وی تحصیلات مقدماتی را در شهر کلیبر تمام کرد و بعد از اتمام تحصیلات به شعر روی آورده و با تخلص ایمان شعر سروده است. دیوان اشعار وی با عنوان «سامان دیوانی» چاپ شده است. علاوه بر این اشعارش در کتاب «شعر اوجاقی» که خودش گردآوری کرده، چاپ شده است. وی در شعر فارسی و ترکی زبانزد است.

اسماعیل سلطانی

اسماعیل سلطانی در سال ۱۳۳۵ در شهرستان اهر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به اتمام رساند. برای ادامه تحصیل و احراز مقام معلمی راهی دانشسرای مقدماتی پسران تبریز شد. بعد از فارغ التحصیلی، در روستاهای دورافتاده و محروم ارسباران به تدریس پرداخت و هم‌اکنون نیز بازنشست شده است. اسماعیل سلطانی با تخلص خاقان شعر سروده است. وی اشعار فارسی و ترکی دارد و اشعار فارسی در مجموعه «شرح هجران» چاپ شده است.

حامد اهری

میرحسین فخرایی با تخلص حامد از شاعران و ادبای منطقه ارسباران است. وی در سال ۱۳۳۸ در شهر اهر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در شهرستان اهر تمام کرده است. در سال ۱۳۶۳ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در رشته ادبیات فارسی به‌عنوان معلم در مدارس کلیبر و اهر به تدریس مشغول گردید. وی رئیس انجمن ادبی شیخ شهاب‌الدین اهری بوده است که در کنار شغل معلمی و ریاست انجمن ادبی شهرستان اهر، شعر سروده است. وی به دو زبان ترکی و فارسی شعر دارد و دیوان «قره‌داغ گوزگوسی» و «پاییزلار» را به زبان ترکی چاپ کرده است. بعد از این دو مجموعه دیوان شعر با زبان فارسی و ترکی چاپ کرده است.

حسین دوستی

از مؤلفان، پژوهشگران، محققان و شاعران شهرستان اهر است که در سال ۱۳۳۸ در اهر به دنیا آمده است. تحصیلات ابتدایی را در شهر اهر گذراند و در تبریز دیپلم گرفت و در دانشسرای تبریز، در رشته زبان انگلیسی فارغ التحصیل شد. از سال ۱۳۵۸ به تدریس زبان انگلیسی در مدارس هوراند و خدا آفرین و اهر پرداخت و در سال ۱۳۷۳، از مرکز آموزشی عالی تبریز مدرک لیسانس مدیریت آموزشی دریافت کرد.

وی از پژوهشگران ادبیات ارسباران است و نقش مؤثری در شنا ساندن ادبیات این منطقه دارد. در کنار پژوهش، شعر سروده است و اشعارش را در کتاب «معمای عشق» و «قراداغ‌نامه» چاپ نموده است. در دیوان این شاعران، محتوای شعر کلاسیک تکرار شده است و جزو «موتیف» یا «بن‌مایه» شعرشان قرار گرفته است «بن-مایه، درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی است که به صورت گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود.» (داد، ۱۳۸۵: ۸۶) در حوزه موتیف‌های ادبیات کلاسیک، ادب غنائی، ادب عرفانی و ادب تعلیمی و دینی در شعر این منطقه فراوانی دارد. در ادب غنائی، توصیف‌هایی غنائی از معشوق به شیوه شعر کلاسیک است، مثلاً تأثیر رمانتیسیم در این منطقه کمتر است. همانند شعر کلاسیک معشوق کلی است و موتیف معشوق جفاکار و عاشق هجران کشیده تکرار شده است. در مضمون عرفانی، گرایش به عرفان عاشقانه است و موتیف عشق الهی، تقابل عقل و عشق و مضامین قلندری و نقد زهد ربایی تکرار شده است. در مضمون ادب تعلیمی نیز توصیف‌های شعر کلاسیک دیده می‌شود که اغلب نقد گرایش به دنیا و مادیات، نکوهش حرص و طمع، توصیه به کار خیر و نیکی است. در محتوای دینی نیز وصف و منقبت و مرثیه ائمه اطهار آمده است. در موتیف‌های شعر معاصر، به محتوای اجتماعی، انقلابی و دفاع مقدس توجه دارند. و صف تاریخ ارسباران، عشق به وطن، نقد جامعه و حکومت پهلوی، توصیف انقلاب اسلامی، و صف دفاع مقدس و ارزش شمندی شهدا، جزو موتیف‌های شعر آنهاست. در مقایسه موتیف‌ها، موتیف غنائی، مورد توجه همه آنهاست و موتیف برتر این منطقه است.

جدول زیر، در نگاه کلی کوتاه، موتیف‌های برجسته پنج شاعر را نشان می‌دهد.

نام شاعر	موتیف‌های اصلی در محتوا
مرتضی موسوی	غنائی، اجتماعی
امام‌وردی سامانی	غنائی، عرفانی، مذهبی، وطن، انقلاب اسلامی
سالک اهری تبریزی	غنائی، مذهبی، اجتماعی، عرفانی، وطن، تعلیمی، طنز
اسماعیل سلطانی	غنائی، عرفانی
حامد اهری	عرفانی، غنائی، تعلیمی
حسین دوستی	غنائی، مذهبی، وطن، مشروطه، انقلاب اسلامی

از نظر زبان و واژگان نیز، این شاعران به تناسب موتیف‌های غنائی و عرفانی شعر کلاسیک، از واژه‌های شاعران کلاسیک استفاده کرده‌اند.

بررسی ویژگی‌های زبانی قالب‌های کلاسیک

شاعران منطقه ارسباران در انتخاب قالب شعری به قالب‌های کلاسیک توجه دارند؛ بنابراین در جریان شعر «سنت‌گرایان معاصر» قرار می‌گیرند. در این قالب‌ها، قالب غزل، مثنوی، قصیده، دوبیتی، رباعی استفاده شده است. قالب شعر نو و قالب‌های دیگر فراوانی ندارد. از شاعران پژوهش، قالب شعر نو فقط

در شعر موسوی دیده می‌شود. گرچه توجه اصلی او به قالب غزل است اما پنج شعر در قالب شعر نو دارد. سالک اهری همانند موسوی شاعر این دوران است گرچه در سال ۱۲۷۱ شمسی به دنیا آمده اما در دوران قبل از پهلوی شعری نسروده است و تاریخ شعرهایش از دهه بیست به بعد است. وی به قالب شعر نو توجهی ندارد. در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی و مخمس و مفردات شعر سروده است. سامانی نیز بعد از انقلاب شاعری کرده است و در قالب غزل شعر سروده و او را باید شاعر غزل سرا معرفی کرد. او هم به شعر نو توجهی ندارد. سلطانی در قالب مثنوی و غزل شعر سروده است. حامد اهری در قالب‌های غزل، قصیده، دوبیتی و رباعیات شعر سروده است. حسین دوستی در قالب مثنوی و غزل شعر دارد. البته امروزه شعر نو در اشعار شاعران جوان منطقه دیده می‌شود و در کتاب‌هایی که مجموعه اشعار شاعران گردآوری شده مثل کتاب «برگی از بوستان ادب ورزقان» نمونه‌های این قالب بسیار است.

دوزبانه بودن

شاعران این منطقه از نظر زبان شعری، دوزبانه هستند و به زبان فارسی و ترکی شعر سروده‌اند. البته توجه به زبان عربی در شعرشان دیده می‌شود مثلاً سالک اهری به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی مسلط بوده و در این زبان‌ها شعر سروده است (اهری، ۱۳۹۸: ۱۱) اما زبان عربی نمونه‌وار است و شاخصه سبکی ندارد. برخی شاعران هم فقط به زبان ترکی شعر دارند، برای نمونه کتاب «قره‌داغ اولدوزلاری» اشعار ترکی ۱۰۱ شاعر این منطقه است. از شاعران این پژوهش، همگی به غیر از مرتضی موسوی به فارسی و ترکی شعر گفته‌اند؛ اما شاعران دوزبانه، هیچ‌کدام از واژه‌های ترکی در شعر فارسی استفاده نکردند که صاحب سبک شناخته شوند، واژه‌های ترکی به‌عنوان شاخصه سبکی منطقه می‌توانست نقطه قوت باشد که ویژه منطقه ارسباران گردد، اگرچه از دیگر رو، نبود این واژه‌ها، نشانه مهارت شاعران در زبان فارسی است. آن‌ها چون به زبان ترکی نیز شعر دارند، در شعر فارسی با زبان و بیان و اندیشه ادب فارسی، شعر سروده‌اند. فقط در مواردی به صورت ترکی و فارسی (ملمع) سروده‌اند که از شاعران پژوهش این مورد در شعر حامد اهری دیده می‌شود. در ابیات زیر توصیه به عشق‌ورزی و مستی کرده است، مصرع سوم را به ترکی گفته است.

عشق و شراب و مستی، شیرازه جهان است
از کف منه پیاله، کاین سرخ روح و جان است
بیر عشقه وئر بهایی، افسانه بیلمه جانی
کونین زین دو معنا بی‌آفت ارمغان است
(اهری، ۱۳۹۹: ۱۸)

زبان ساده

زبان شعر شاعران منطقه، زبانی ساده و عاری از تکلف است. دشواری شعرشان فقط در کاربرد واژه‌های متکلفانه است که آن هم فقط در شعر سلطانی بسامد سبکی یافته است و شعر دیگر شاعران پژوهش و

کل منطقه ارسباران ساده است به‌گونه‌ای که تحلیل و تفسیر اشعارشان با اندکی تأمل دریافت می‌شود و فقط برخی واژه‌ها شاید احتیاج به معنی داشته باشد. واژه‌های شاعران با توجه به موتیف‌ها و محتوای آن‌ها از واژه‌های غنائی، عرفانی، حماسی و واژه‌های شعر معاصر است که در ادامه بررسی خواهد شد اما کلیت اشعارشان زبان ساده و صمیمی دارد.

ابیات زیر در محتوای غنائی از حامد اهری است که با زبان صمیمی، ارزشمندی عشق را در زندگی توصیف کرده است.

ستون زندگانی، عشق ناب است بدون عشق هر چیزی سراب است
اگر خالی بود سقف از ستون‌ها عمارت کرد نت نقشی بر آب است
(همان: ۲۳۱)

ابیات زیر از اشعار دوستی در مورد انقلاب مشروطه است که در توصیف انقلاب و چگونگی آن از نام‌ها و واژه‌های مربوط به مشروطه استفاده کرده است اما زبان شعر ساده است. «لیاخف» نام فرمانده روسی است و «کروپ» واژه انگلیسی آلمانی در معنی توپ فولادی است. کروپ از پایه‌گذاران صنایع فلز و بنیان‌گذار توپ‌های فولادی است که به نام او مشهور است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کروپ) این واژه در شعر مشروطه به دلیل استفاده روسیه از آن، در شعر شاعران تکرار شده است.

چو «مشروطه» شد نام یک انقلاب بشد کار «قاجار»، دیگر خراب
یکی داد مشروطه، دیگر گرفت شگفتی ز «قاجار» ها، بس شگفت
«لیاخف» بزد مجلس ما به توپ چه ویرانی آورد توپ کروپ
ز «تبریز» برخاست آنکه خروش دگر صبر مردم برآمد به جوش
به احیای مشروطه آمد ندا به پا خاست سردار و سالار ما
(دوستی، ۱۴۰۰: ب: ۷۷)

ابیات زیر در وصف ارسباران است و واژه دشوار ندارد.

ارسبارانم و فخر جهانم که من در رأس آذربایجانم
دیار علم و عرفان و جهادم اگر پرسوی ز من نام و نشانم
همانم من که بهر حفظ ایران به عالم شهره شد ستارخانم
من از نسل شهاب‌الدین محمود تشیع را هم او بانی است دانم
(همان، ۱۴۰۰ الف: ۱۳۰)

سلطانی شاعری است که زبان شعرش در مقایسه با دیگر شاعران، تکلف دارد و در ادامه به آن پرداخته شده است اما اشعار ساده نیز دارد. نمونه زیر شعر «مادر» از اوست که در وصف عظمت مادر در خانواده و

تربیت فرزندان سروده است و به او عنوان «شیرازه خانواده» گفته است که شیران (استعاره از فرزندان شجاع و قوی) را بزرگ می‌کند، با تلمیح به شخصیت‌های برجسته زن، اهمیت او در بنیان خانواده تأکید کرده است؛ و در این محتوا زبان کلاسیک، انتخاب شاعر است.

ای مادر رنج‌دیده بسیار از شیر تو ای‌سا که شیران منصور ز دامن تو برخاست تهمینه شدی که تا تهمت عیسی که صلیب عشق بر دوش از مریم پاک‌دامن است و زان شد هر جا سخنی ز مادر آید	شیرازه خانه مرد پیکار سلطان شده‌اند و بارسالار بر اوج رفیع قله دار بر بام وطن شود سپه دار می‌برد و به فرق تاجی از خار فرمانده قلب‌های بیدار آنجا نشود به غم گرفتار (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۸)
--	--

غزل زیر از سامانی است که زادگاهش، کلیبر را با زبان غنائی کلاسیک و واژه‌هایی مثل «آنزا»، «زغال اخته»، «بابک» و «سارا» که طبیعت ارسباران و شخصیت‌های معروف منطقه می‌باشند، توصیف کرده است.

کلیبر چون بهار آبی غم از دل‌ها به در سایه ز تبریز است سی‌فرسنگ نشانش از بقا هر سنگ چو «آنزا» جنگلش انبوه ز «بابک» قلعه‌ای بر کوه سیه‌چشمانشان یارا، ذکا با علم را دارا ز غال «اخته» بر باغش غزالان فوج در راغش به گلزارش نروید خار چو شاهین است ناپید سار به هر روحی بود دمساز چه سان کز تن کند پرواز	گمانت غرق رؤیایی به خوابت داستان بینی دلیران سینه‌ها بر سنگ بقایش باستان بینی طوافش بر فرزند روح یقینش آستان بینی حیا بگرفته از «سارا» نگاهش جانستان بینی صفا اندر دل داغش هوایش دلستان بینی ز نقاش زرین پرگار نگارش گلستان بینی ز ایمان غزل پرداز نه رؤیا راستان بینی (سامانی، ۱۳۸۶: ۶۹)
---	--

شاعران جوانی که از نظر تاریخی از دهه هفتاد به بعد شعر سروده‌اند، شعرشان در کتاب «برگی از بوستان ادب» چاپ شده است. این شاعران، زبان ساده‌تر از شاعران قبلی دارند. برای نمونه شعر زیر از شاعری به نام «حسین سعادت» است که در دهه هشتاد به شعر سرایی روی آورده است. واژه‌های ساده و امروزی استفاده کرده است.

بی تو در خش‌خش فریاد گرفتار شدم بی تو آری نفسم نیز نمی‌کرد صدا	بغض غم کرده و بشکسته و من خار شدم هم‌چو آجر پی هم‌گشتم و دیوار شدم
---	---

برگ احساس نمی‌خواند مرا
دیگر از این همه فریاد نبود هیچ صدا
شوق آینه شدن بود ولی سنگدلا
خوبش خود بودی و بیگانه‌ترین پلک زدی

در سکوت سخنش نیز تلنبار شدم
با همین بی‌نفسی رفته و بیدار شدم
من که با ساده تلنگر همه آزاد شدم
بی‌وفایی تو نمودی که من اغیار شدم

(قلی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۶۷)

تأثیرپذیری از اشعار شاعران کلاسیک

با تأثیر از موتیف‌های شعر کلاسیک، برخی شاعران ارسباران از زبان و بیان شاعران کلاسیک تأثیر گرفته‌اند و شعرشان در قالب و زبان آن‌ها قرار داده‌اند. سامانی شاعر شاخص در این تأثیرپذیری است که از شعر حافظ، رودکی، سعدی و دیگر شاعران استفاده کرده است. این تأثیر حتی در اشعار ترکی نیز دیده می‌شود. ابیات زیر تأثیری از شعر «بوی جوی مولیان آید همی» از رودکی است.

بوی خوی آزیان آید همی	هم ز سوی تازیان آید همی
بی‌دلیل و حمله‌ور در خاکمان	شرق و غرب و نازیان آید همی
آتش‌افروز و به‌ظاهر صلح‌جو	با جدل جو قاضیان آید همی
گر حقوق آدمی داند چرا	مرزکوب و بازیان آید همی

(سامانی، ۱۳۸۶: ۶۶)

سامانی بیشترین تأثیر را از شعر حافظ دارد، برای نمونه در شعر زیر در توصیف اندوه وفات امام خمینی^(۵) با تکرار ردیف «غم مخور» حال خویش^(۶) را وصف کرده است. وی تأکید دارد جمارانش کماکان هست و روح والای امام همیشه پاینده است.

روح والای خمینی باید، ایران غم مخور	توتیای تربتش ضوء ضریبان غم مخور
روزگارانی فرا از بهمن پنجاه‌وهفت	بر مشام آید هنوز عطر جماران غم مخور
تندر عدلش چنان تابیده اندر شرق و غرب	کز جهندش لرزد ارکان سریران غم مخور

(همان، ۱۳۹۳: ۳۱)

در غزل «می‌کنند» با اشاره به شعر حافظ (واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند...) با ستایش زاهدان و عالمانی که نزد خداوند مقام بالاتری دارند، از واعظانمایان انتقاد کرده است که حکمت حق را اشتباه تفسیر می‌کنند.

ای بسا واعظانمایان حیف منبر می‌کنند	بس حدیث نابجا ربط پیامبر می‌کنند
عالمان و زاهدان پیش خدا اولی‌ترند	گه تهی‌مغزان به هر کاری خود اندر می‌کنند
رمز انگشتان و اصل و فرع دین غیر همدند	حکمت حق را ز دید غیر منظر می‌کنند

دخل اندر خلقت خالق بندگیست
انبیا بنیانگر یکتاپرستی بوده‌اند
وعظ واعظ وحی حق اندر کلام انبیاست
حکم یزدان بهر وصل است و کنار از فصل‌ها
جوهر انسان یکی هم خالق منان یکی
عقل را گفتم بشر کی هم دل و هم پا شود
ناروا بر پیرو ادیان دیگر می‌کنند
حالیایا یکتاپرستان جنگ بر سر می‌کنند
غیر این باشد عبث الفاظ و از بر می‌کنند
فصلیان مخلوق را از هم بری‌تر می‌کنند
اندرین جوهر خمیر شر مخمر می‌کنند
گفت «ایمان» از قرابت صلح بهتر می‌کنند
(همان، ۱۳۸۶: ۷۱)

تأثیر از این غزل حافظ در شعر سالک اهری نیز دیده می‌شود. وی با الگوگیری از غزل حافظ در ابیات زیر به کارفرمایان انتقاد می‌کند که ریاکار هستند و بیت‌المال را هدر می‌دهند

کارفرمایان چرا خود کار کمتر می‌کنند
از برای جلب نفع شخصی خود هر زمان
دزدها مفسد ز سرمیزی و بی چوب و چماق
دعوی انی انا الله کوس فرعونى زنند
همت خود صرف جمع سیم یا زر می‌کنند
در جهان ایجاد شور و فتنه و شر می‌کنند
نقله بیت‌المال را چون مال کافر می‌کنند
تکیه چون بر مبل و میز کوه‌پیکر می‌کنند
(سالک اهری، ۱۳۹۸: ۳۹)

لحن و زبان حماسی

لحن و زبان حماسی در محتوای وطن و وصف ارسباران دیده می‌شود. دوستی منظومه «قره‌داغ نامه» را با لحن و زبان حماسی سروده است. موضوع منظومه را در ۷۵۰ بیت در قالب مثنوی در وزن شاهنامه (بحر متقارب) در موضوع تاریخ و فرهنگ قره-داغ (ارسباران) است. آغاز منظومه، مناجات‌نامه و حمد و ثنای خداوند است و بعد از آن طبیعت قره‌داغ را توصیف کرده است. سپس روایت اصلی شاعر آغاز می‌شود که از تولد زرتشت در این منطقه تا اکنون را روایت کرده است. ابیات زیر از بخش‌های مربوط به تاریخ مشروطه است. شعر او هم‌سو با وقایع تاریخی است و از ابتدای انقلاب تا به ثمر نشستن مقاومت آذربایجان این انقلاب را وصف کرده است.

کنون گویمت داستان وطن
هلا بشنوید از قراداغ من
قراداغ یک گوشه از جنت است
چه گویم به وصفش زبان الکن است
اهر را اهورا بدان ریشه‌اش
که هرگز نخواندی به هیچ انجمن
ز تاریخ دیرین بگویم، سخن
ز وصفش بگویم، کنون فرصت است
اهر جان، قراداغ هم‌چو تن است
که یکتاپرستی است اندیشه‌اش

قراداغ این مهد پر اعتبار به هر گوشه‌اش صد هزار افتخار

(دوستی، ۱۴۰۰، ب: ۲۴)

ادامه شعر معرفی و توصیف جوانمردی و وطن‌خواهی ستارخان است. او سربلند تاریخ شد و در مقابل لشکر قاجار ایستادگی کرد. دولت روسیه به او گفت بیا با پول ما پادشاه شو اما پرچم ما را به دیوار خانه‌ات بزن که هرکسی با روس باشد، پیروز می‌شود؛ اما ستارخان قبول نکرد و گفت من پرچم کشورم را به در هفتاد کشور می‌زنم، من پرچم سبز امام علی را به هفتاد دولت می‌زنم.

به مشروطه، «ستار»، سردار بود	دو چشم وطن بود و بیدار بود
به تاریخ، «ستار» شد سربلند	نترسید هرگز یل ارجمند
برآمد بسی لشکر بی‌شمار	که مشروطه خواهان کند تار و مار
به «ستار» گفتا چو کنسول روس:	بیا پادشاه شو تو با پول روس
بزن پرچم ما به سر درب خود	که پیروز شد هر که با روس شد
چنین گفت «ستار»، آن مرد راد:	مرا این‌چنین روز هرگز مباد!
بباید که من پرچم میهنم	به سر درب هفتاد کشور زنم
زنم بیرق سبز مولا علی	به سر درب هفتاد دولت بلی
چنین است رسم بزرگان، چنین	سرافرازی ملک ایران و دین

(همان: ۷۸-۷۹)

واژه‌های غنائی و عرفانی

موتیف غنائی و عرفانی دو موتیف مهم شعر این منطقه است. همه شاعران به موتیف غنائی توجه کرده‌اند و در محتوای عرفانی نیز شعر حامد اهری، سالک اهری و اسماعیل سلطانی، جزو شاعران شاخص هستند. این شاعران در محتوای غنائی و عرفانی از واژه‌های متداول این محتوا به پیروی از شعر کلاسیک استفاده کرده‌اند. موسوی در ابیات زیر در بیان درد فراق مطابق ادب غنائی از واژه مهر و هجر استفاده کرده است و زبانی ساده و بدون تکلف دارد.

وای بر من تو اگر مهر من از دل ببری	زیر بار غم هجرت شده خم شانه من
ثبت شد مهر تو در دفتر عمرم جانا	لیلی من بپذیر عشق جنونانه من

(موسوی، ۱۳۶۵: ۱۹)

اهری در ابیات زیر در مضمونی مشابه واژه‌های غنائی را گفته است.

از هجر روی ماهت جانم به لب برآمد
حامد ندارد امشب از هجر تو قراری
خونابه ریخت از دل، در خاک و خون نشستم
دیری است بی‌حضورت دیوانه‌وار خستم
(اهری، ۱۳۹۹: ۲۰۳)

سالک اهری در ابیات زیر به سبک زبانی شعر غنائی کلاسیک از واژه‌های هجران، فراق، جفا و محنت استفاده کرده است

اگر بختم کند یاری، بگیرم دامت یکدم
دهم شرح فراق تو، جفای روزگار دون
غم ایام هجرانت نمایم داستان روزی
غم بیچارگی سالم مگو بر دیگران شاید
که بی تو چون بسر کردم من ای جان جهان روزی
سرآید دوره محنت که باشی کامران روزی
(همان، ۱۳۹۸: ۹۶)

در موتیف عرفانی، اصطلاحات عرفانی به کار رفته است. برای نمونه ابیات زیر از سالک اهری است. در مقابله با تقوا جام می در دست گرفته است و ننگ و نام را زیر پایش گذاشته است. واژه‌های «تقوا»، «زاهد»، «ساقی» و «باده» جزو اصطلاحات عرفانی هستند.

شیشه تقوا شکستم تا گرفتم جام را
مست یاری تو گشتم جای تدبیرم نماند
زیر پای خود نهادم جمله ننگ و نام را
مبتدا بینی گرفتم همچنان فرجام را
من نمی‌خواهم ز ساقی باده گلفام را
پوشش تن باید او را کرد جیم و لام را
خودفروشی‌های زاهد، خودسری و خرخری ست
(همان: ۱۵)

همچنین در ابیات زیر در نقد اجتماعی همسو با شعر عارفانه، از واژه‌های عرفانی استفاده کرده است
رفتیم سوی مسجد و با شیخ نشستیم
بر مسجد و بر صومعه بر دیر گذشتیم
در دور خرابات شب و روز بگشتیم
جز دسته‌ای انبوه ریاکار ندیدیم
یک مؤمن پاکیزه و دین‌دار ندیدیم
یک می‌زده در خانه خمار ندیدیم
(همان: ۶۹)

ابیات زیر از سلطانی است. از مردم می‌خواهد نزد او بیایند. خود را پیر مغان و باده‌فروش خطاب کرده و خواسته که از او نگریزند و تا وقتی که میکده را نفروخته است، پیش او بیایند.

یاران من عید است و در خانه من باز
شکرانه به من با قدحی پر ز می آرید
هر کار که دارید گذارید به یک‌سو
از من مگریزید که من عین شمایم
تا دیده به در دوخته‌ام پیش من آیید
شاپاش گل اندوخته‌ام پیش من آیید
اسرار نهان توخته‌ام پیش من آیید
من خویشتن آموخته‌ام پیش من آیید

خاقانم و چون پیر مغان باده‌فروشم تا میکده نفروخته‌ام پیش من آید

(سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۲)

حامد اهری در شعر «مدرس جانانه» در محتوای عرفانی به زندگی افتخار کرده و واژه‌های عرفانی در

زندیم و جهانسوز و جهانساز عجب نیست گر در دل وی مهبط و کاشانه گرفتیم

گر مست و درستیم در این دیر دغل‌کار از دست شفیعش دو سه پیمانه گرفتیم

رندان ریاسوز و ندیمان الستیم از شیخ دغل برقع افسانه گرفتیم

(اهری، ۱۳۹۹: ۲۰۸)

واژه‌های عربی

فراوانی واژه‌های عربی در شعر این منطقه کم است اما برخی واژه‌های ساده و عبارت‌های قرآنی که در

زبان فارسی تکرار شده است و در مضامین شعرشان دیده می‌شود. حامد اهری در ابیات زیر غزل‌هایش را

عشق ناب توصیف کرده است و «ابن-التراب» را در مفهوم خاکی بودن آورده است

غزل‌هایم سراسر عشق ناب است ترنم‌های گرم شیخ و شاب است

ندارد غلّ و غشی از ریاهها خلوص «حامد» ابن‌التراب است

(اهری: ۲۳۱)

سالک اهری در تلمیح به اصحاب کهف از «کَهف الرقیم» استفاده کرده که بخشی از آیه ۹ سوره کَهف است

ببایدم که به خواب هزارساله روم بساط تازه‌ای از کَهف الرقیم کنم

(همان: ۴۶)

در مورد عید غدیر، غزل زیر را سروده است و به صورت ملمع یک بیت عربی در آن آورده است

ایادنا نجوم عید الغدیر بدرا یوم ادل فیه اصحاب مکر غدرا

امروز روز شادی ست بر جمله موالی امروز روز بهجت بوده است بر احبا

(همان: ۱۰۵)

سامانی ابیات زیر را در وصف پیامبر اکرم (ص)، سروده است و عبارت‌های عربی آورده است

پیامبر مرسل رب‌الیقین است محمد صدر و ختم المرسلین است

بود پرورده‌اش ام‌ابیها پریشان را برین و برترین است

امانت‌داری‌اش ورد زبان‌ها امین المرسلین عین‌الامین است

مرید و پیروانی بس در عالم ازیرا هادی ضوء الجبین است
(سامانی، ۱۳۹۳: ۲۵)

باستان‌گرایی زبانی (آرکایسم)

از شاعران پژوهش، شاعر شاخصی که واژه‌های دشوار به کار برده و زبان و بیان متکلفانه دارد، اسماعیل سلطانی است. در مقدمه دیوانش آمده است «درباره زبان شعر این شاعر خوب باید گفت که با همه روانی طبع و قدرت خلق مضامین ابتکاری، زبان شعر او از تکلف خالی نیست و واژه‌های نامأنوس و فراموش شده که حتی در زبان گفتاری زمان کاربردی ندارد — بر فضای شعر وی سنگینی می‌کنند و از لطف معنی آن می‌کاهند.» (سلطانی، ۱۳۸۰: ۸) برخی واژه‌های این شاعر از واژه‌هایی هستند که در دریافت آن باید به فرهنگ لغت مراجعه کرد زیرا از واژه‌های شعر کلاسیک که در دوره معاصر مورد کاربرد قرار نگرفته‌اند، استفاده کرده است. اگر بتوان شعر او را در مقایسه شاعران کلاسیک قرار داد، شعر او به سبک خاقانی نزدیک است. او با تخلص خاقان شعر سروده است و در فخر شاعری‌اش گفته است تا محشر شعر او ماندگار است. در محتوا واژه‌های «تلواسه»، «ساسر» و «ناسره» آورده است. تلواسه: اضطراب و بی‌آرامی و بی‌قراری و اندوه (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل تلواسه)، ساسر: نی که از آن قلم سازند، ناسره: غیرخالص (همان: ذیل ساسر) است.

خنیاگر عشق می‌نوازد من چامه همی سرایم از بر
تلواسه ساسری خاقان بر ناسره است تا به محشر
(سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۲)

در بیت زیر کلمه «داسار» در معنی دلال (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل داسار) را آورده است.

راموز شماس عقل داسار در دل نه به عشق پایگاهی
(سلطانی، ۱۳۸۰: ۵۸)

در ابیات زیر در موتیف تقابل عشق و عقل، واژه‌های «شتالنگ» را آورده است. «شتالنگ: استخوان

پاشنه پا، کعب، با شتالنگ گوسفند قماربازی هم می‌کنند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)

با عشق بگوی که عقل خواهد بازی بکنیم با شتالنگ
(همان: ۴۰)

در بیت زیر واژه‌های «نیماد» و «توژیدن» را استفاده کرده است.

نیماد: قوتی که فرق میان حق و باطل به او میسر شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) توژیدن که با این کلمه در فرهنگ‌ها یافت نشد. شاید توژیدن در مفهوم تاخت و تاز باشد.

یکی نیما می‌کردی شرنگ از شربت کوثر دگر زیبارخی رعنا به توژیدن می‌اندازی
(سلطانی، ۱۳۸۰: ۵۲)

در ابیات زیر واژه «آگستن» به معنی «بستن و محکم کردن» و واژه «انو» به معنی کسی که داری علم انواع بوده است و واژه «زلیف» به معنی «ترس و وهم» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) به کار برده است. برو بر خوبستن آگستن ما کن که او یابی که این محفل انوبی داشت با رندان بازاری
چو ابلیس از زلیف عارفان گردید مستأصل کمال حکمت از دادار بر خاقان سزاواری
(سلطانی، ۱۳۸۰: ۵۳)

در بیت زیر واژه «خویسه» در معنی «منازعه. مناقشه. مباحثه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) به کار برده است.

خویسه گر تلخ است و گر شیرین خوش است آنچه ناپیداست آن روشن کنم
(همان: ۴۴)

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، ویژگی‌های زبانی شعر منطقه ارسباران با نمونه‌هایی از شعر شش شاعر این منطقه بررسی شد. شعر فارسی در این منطقه ادامه شعر کلاسیک است و شاعران آن اغلب با موتیف‌های شعر غنائی و عرفانی کلاسیک شعر گفته‌اند و در کنار آن به موتیف شعر اجتماعی همسو با محتوای شعر معاصر، توجه شده است. موتیف وطن، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس در شعر حسین دوستی و امام‌ویردی سامانی شاخصه سبکی دارد، موسوی نیز به نقد حاکمیت پهلوی توجه کرده است اما سالک اهری و حامد اهری در موتیف غنائی و عرفانی برجسته هستند. موتیف غنائی همسو با محتوای شعر کلاسیک نیز، موتیف شاخص شعر منطقه است. نتایج پژوهش در زبان‌شناسی موتیف‌های منطقه نشان داد: شاعران ارسباران در زبان شعری، علاقه به کاربرد زبان کلاسیک دارند، از قالب‌های کلاسیک بیشتر استفاده نموده‌اند و قالب شعر نو کمتر است. کلیت زبان شعر این منطقه ساده است اما تأثیرپذیری از زبان و بیان شعر شاعران کلاسیک، کاربرد واژه‌های حماسی، غنائی و عرفانی در شعرشان بسامد سبکی دارد. از شاعران پژوهش، واژه‌های دشوار و متکلفانه در شعر اسماعیل سلطانی فراوانی سبکی دارد، واژه‌های حماسی در موتیف وطن در شعر حسین دوستی دیده می‌شود. واژه‌های غنائی در هر شش شاعر آمده است و واژه‌های عرفانی در شعر سالک اهری، حامد اهری و اسماعیل سلطانی فراوانی دارد.

منابع

- اهری تبریزی، سالک (۱۳۹۸) مجموعه اشعار سالک اهری تبریزی، به اهتمام رضا همراز، تبریز: قالان یورد.
- اهری، حامد (میرحسین فخرایی اقدم) (۱۳۹۹) دیوان اشعار، مقدمه حسین دوستی، اهر: شمیسا.
- دوستی، حسین (۱۳۷۳) نگاهی به تاریخ و جغرافیای ارسباران، تبریز: احرار.
- _____ (۱۳۹۴) ادبیات مرثیه در منطقه ارسباران، تهران: سفیر اردهال.
- _____ (۱۴۰۲) آوای سوتک (مجموعه اشعار و آثار و یادنامه سید مرتضی موسوی اهری) (شاعر مبارز، ۱۳۵۴ - ۱۳۲۱ شمسی)، تبریز: مهرنوشت.
- _____ (۱۴۰۰) معمای عشق (مجموعه اشعار)، اهر: شمیسا
- _____ (۱۴۰۰، ب) قرداداغ نامه (منظومه حماسی در تاریخ و فرهنگ منطقه ارسباران)، اهر: شمیسا.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ۴۰ جلد، تهران: دانشگاه تهران
- سامانی، امام‌وردی (۱۳۸۶) سامانی دیوانی، کلیبر: نویسنده
- سرهنگ بایبوردی (۱۳۴۱) تاریخ ارسباران، تهران: کتابخانه سینا.
- سلطانی، اسماعیل (۱۳۸۰) شرح هجران، تبریز: فروغ آزادی.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹) موسیقی شعر، تهران: آگاه
- عباس‌زاده، سعید (۱۳۷۵) سیمای ارسباران (اهر)، سرزمین دین‌باوران، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشارات نهانندی
- موسوی، سید مرتضی (۱۳۶۵) مجموعه شعر سوتک، تبریز: چاپخانه صفا.

